

.....
أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين
الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين
اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

عرض شد که در مسئله ای که الان مسئله ای را که مرحوم شیخ متعرض شدند، البته دیروز ما هیئت تجمیعی کردیم، حالا من در ذهنم هم بود یادم رفته بود، فکر می کنم مصطلحش بیشتر هیئت تالیفی باشد نه تجمیعی، عرض کردیم ما بحثی که در لغت عربی داریم برای هیئات معنا دارد و هیئتی که به اصطلاح به قول خودشان معنا دارد هیئات افرادی هستند مثل مشتق و این ها، هیئات ترکیبی ناقص هستند مثل صفت و موصوف، هیئات ترکیبی تام هستن، مثل جمله اسمیه و جمله فعلیه و هیئات تالیفی مثل تقدیم ما حقه التاخیر، در مبحثی که در این جا هم مربوط می شود به عقد بیع و عقود به طور کلی مرحوم شیخ متعرض شدند که قاعده اولیه اش که اگر عقدی را، قراردادی را می خواهید انجام بدهید باید همان معنایی که مراد از عقد است لفظی که به ازای آن وضع شده به لحاظ ماده در او بکار ببرید، در لغت عربی برای نقل عین کلمه بیع، باع، بیع، این کلمه وضع شده، یک بحث راجع به ماده کردند که ماده، ماده بیع باشد، ملکُ باشد، نقلتُ باشد، آجرتک باشد، وهبتک باشد إلی آخره. یک بحث راجع به هیئت افرادی کردند که باید مثلاً فعل ماضی باشد و یک بحث هم راجع به هیئت ترکیبی کردند که جمله اسمیه نباشد، البته مرحوم شیخ جمله اسمیه ننوشتند، ما اضافه کردیم، جمله فعلیه باشد، یک بحثی هم راجع به هیئت تالیفی دارند و آن به این صورت که اول باید ایجاب باشد بعد قبول باشد، در این نحوه از افاداتی که انسان دارد در بحث ایجاب و قبول، در بحث عقود، بحث یعنی قوام عقد به ایجاب و قبول است، اصلاً عقد بدون ایجاب و قبول نمی شود، قوامش به ایجاب و قبول است و توضیح عرض کردیم اصولاً عقود در زندگی بشر آمدند که احتیاج به فعل نیست، شاید در بشر در ابتدا این کار ها را با فعل انجام می داد مثلاً یک گوسفند می داد پنجاه کیلو گندم می گرفت، بعد ها به جای این که این کار عمل خارجی بشود با عقد این کار را انجام دادند، همین که گفت بعثک گوسفند را به پنجاه کیلو گندم تمام شد دیگه، گوسفند مال آن شد پنجاه کیلو مال این شد، آجرتک الدار بکذا تمام شد، این منفعت خانه به مدت یک سال مال این آقا شد،

آن اجرت هم مال آن آقا شد، این فائده عقود است و لذا عقود قوام دارند به مسئله ایجاب و قبول و این مسئله ایجاب و قبول که در عقود متعارف است عرض کردم اختصاص به دنیای ما و بحث روایات ما ندارد، فقه ندارد، این در دنیای قرارداد ها و حقوق هم متعارف است، ما گفتیم برای توضیح کلام شیخ قدس الله سرّه متعرض ابتدائاً بعضی از مطالبی که در حقوق متعارف به قول ماها انسانی خارج از دائره اسلامی آمده متعرض آنها بشویم، بعدش هم متعرض کلمات اهل سنت در این مسئله، هیئت تالیفی یعنی این که باید ایجاب اول باشد، قبول بعد بشود، آیا می شود قبول مقدم بشود یا نمی شود؟ این هیئت به هم بخورد، یک مقداری هم از کلمات اهل سنت چون این مسئله به هر حال در زندگی ما هست دیگه، فرق نمی کند، هم به عنوان شیعه هم به عنوان مسلمان، هم به عنوان دنیای آزاد این مسائل بعینها مطرح است، فرق نمی کند.

دیروز ما عرض کردیم یک مقداری را از کلام جناب سنهوری خواندیم، بحثی که ایشان مطرح فرمودند که ما هم داریم، ایشان می فرمودند، ایشان تعبیرشان این بوده که المراحل التي يمرّ به الايجاب، مراحلی که ایجاب طی می کند، اولش مفاوضه نوشتند، مفاوضه را من عرض کردم از مرحوم نائینی خواندیم مقاوله، مقاوله هم بهش می گویند، مساومه با سین، سوم هم بهش می گویند، این در بیع یا در اجاره، در اجاره مساومه، مساومه صحبت، آیا این چند است، فلان؟ کم و زیاد بکنند، چانه زدن این ها را اصطلاحاً سوم می گویند، بناست مثلاً این خانه را بخیرم چند، مشغول صحبت و آماده سازی اند این را اصطلاحاً مساومه می گویند و در نکاح این را اصطلاحاً در لغت عربی خطبة می گویند، به کسر خاء، ما در زبان فارسی خواستگاری می گوییم، و این را به این لحاظ بحث می کنند ایشان در این جا بحث کرده، در عده ای از قوانین موضوعه دنیا هم الان مطرح است، ماده اول قرار می دهند به اصطلاح، به این عنوان که این مقاوله، مفاوضه به تعبیر ایشان، مقاوله، سوم، مساومه این چانه زدن، این صحبت اولیه تولید حق قانونی نمی کند یا خطبة، مردی اقدام کرده برای خطبه خانمی اما هنوز به جایی نرسیده، مشغول صحبت است، یک کس دیگه ای می آید مثلاً اقدام می کند و با آن خانم ازدواج می کند، آیا این مرد قبلی حق اعتراض قانونی دارد یا نه؟

پرسش: چون وعد است؟

آیت الله مددی: اصلا حالا وعد هم باشد

جواب دادند که نه، لذا ایشان دارد که و القانون لا یرتب فی الاصل علی هذه المفاوضات اثرا قانونیا، درست هم هست، این یکی از اصول و قوانینی که الان من در بعضی از قوانین دیدم غالبا ماده اول قرار می دهند، در مثل ازدواج که خطبه هیچ اثر قانونی ندارد، بله در فقه اسلامی خطبه و آن مسئله سوم اثر شرعی دارد، یُکره انسان اقدام بکند به خواستگاری زنی که خواستگار دیگری دارد، این یُکره، آن یقوم بخطبة اخیه، مخطوبة اخیه المسلم، این یُکره، تصادفا من فکر می کردم عکسش هم ندیدم، حالا فرض کنید مرد نه، زنیکه رفت با یک کس دیگری ازدواج کرد، ظاهرا در آن جا زنیکه اقدام کرد برای ازدواج، ظاهرا در آن طرفش هم کراهت ندیدیم، کراهت در این طرف دیدیم مگر بالملازمة قائل بشویم و إلا کراهت مال یک طرف است. ما دو تا روایت داریم، هم آن یدخل فی سوم اخیه دارد هم علی خطوة اخیه، هر دو را داریم، هم در بیع داریم و هم در باب ازدواج، اما به لحاظ آثار قانونی هیچ اثر قانونی ندارد.

پرسش: اگر در عده یک طرف بود

آیت الله مددی: آن که حرام است،

و لا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الکتاب اجله، این جا مراد از کتاب عده وفات است اصلا، آیه در ذیل عده وفات است، و لا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ، البته فتوا بین عامه علمای اسلام مطلق عده است، ولو عده طلاق لکن خود آیه مبارکه در خصوص عده وفات است، اصلا تعبیر این است و لا تعزموا، اصلا قصد نکنید، اصلا نهی نگفته و لا، در قرآن بعضی جاها دارد حُرْمَ علیکم کذا، بعضی جاها دارد و لا تنکحوا ما نکح آبائکم این جوری دارد، در این جا دارد و لا تعزموا، اصلا جلوی قصد را گرفته، و لا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الکتاب اجله، مراد از کتاب هم عده است، این آیه هم ناظر به عده وفات است لکن فتوا در دنیای اسلام مطلق عده است. این را من چند دفعه عرض کردم که اصولا در دنیای اسلام این جوری اولش شروع شد، آیه قرآن در مورد خاصی بود، آن وقت می آمدند از آن مورد تعدی می کردند، روشن شد؟ این بحث را خوب دقت بکنید، در جو اسلامی قرار بگیرید این بود، إنما الکلام این تعدی از مورد را مثلا یک فقیه می آمد با یک قواعدی می گفت بله می شود تعدی کرد، آنی که اهل بیت آمدند گفتند تعدی از

مورد آیه باید با خود سنت رسول الله باشد، با قیاس و استحسان تعدی نمی شود کرد و لذا هم دارد إن السنة إذا قیست محق الدین، یعنی این سنت که مثلاً ما در قرآن در باب رضاع دو تا داریم یکی مادر و یکی هم خواهر، اخوات و امهات، از سنت پیغمبر آمده یُحَرِّمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يُحَرِّمُ مِنَ النَّسَبِ یا یُحَرِّمُ مِنَ الرِّضَاعِ، حالا دو جور ضبط شده، یُحَرِّمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا یُحَرِّمُ مِنَ النَّسَبِ، دقت کردید؟ یعنی اگر شما بخواهید توسعه بدهید در باب رضاع از مورد آیات، مورد آیات دو تاست، خواهر و مادر، و لذا مثلاً در روایت دارد که امیرالمومنین به رسول الله عرض کردم مثلاً دختر حمزه را بگیرید چون حمزه عموی پیغمبر دخترش بعد آمد مدینه بعد از سال هشتم، علی ای حال پیغمبر فرمود اما علمت أنه اخی من الرضاع؟ چون حمزه از این مادر که حلیمه سعدیه، از حلیمه سعدیه شیر نخورده بود، قبل از این که حلیمه سعدیه بیاید یک کنیزی ابولهب داشت عموی پیغمبر، این کنیز به هر دو شیر داده بود، هم به حمزه هم به پیغمبر، منشا اشتراک در شیرشان به نظرم ثویبه اسمش باشد، اگر فراموش نکرده باشم، این کنیز ابولهب بود، این به هر دو شیر داد، حضرت فرمود نمی دانی که این برادر رضاعی من است؟ و این دخترش می شود دختر برادر رضاعی من، این تعمیم را در سنت پیغمبر دیدیم؟ روشن شد؟ پس یکی از خلافت، اصلاً این آیه مبارکه و لا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الكتاب اجله، این در عده وفات است لکن بعد آمدند علما تعمیم دادند در روایت هم آمده، تعمیم دادند به عده طلاق بلکه بالاتر، تعمیم دادند به عده وطی شبهه، چون اگر کسی با خانمی اشتباه کاری انجام داد این باید عده بگیرد، عده وطی شبهه غیر از عده طلاق است، چون دارد که إذا دخل یا إذا ولج فقد وجب الغسل و المهر و العدة، هر کدام این سه تا آثار را دارند، پس اگر ولو وطی به شبهه هم شد این عده را باید بگیرد، مهر هم که باید بدهد، عده راه م باید بگیرد غیر از غسل، این عده اصطلاحاً عده وطی به شبهه می شود، در عده وطی شبهه هم و لا تعزموا عقدة النکاح، آیه مبارکه جای دیگه بود، در عده وفات بود، لکن این ها را که تعمیم می دهند بنایشان به این است که اگر از راه پیغمبر یا ائمه علیهم السلام عترت باشد این تعمیم قابل قبول است و إلا فلا

خب این یک مطلبی بود که ایشان مرحله اول، مرحله دوم ایشان نوشته مرحله دوم الایجاب المعلق، البته چون در قوانین غربی یک مقداری توسعه در این جهت هست، حالا این چون اثری به نظر ما ندارد، در نظر فقه شیعه ما اثر ندارد، اسلامی ما لکن چون در

اصطلاحات غربی آمده به اندازه خواندن. ایشان می گوید گاهی اوقات بعد از این که چانه زدن و صحبت های اولیه و خواستگاری تمام شد یک نوع ایجاب معلق انجام می دهند، این اصطلاح ایشان، مثلا و قد تنتهی المفاوضات إلى ایجاب المعلق، کأن يعرض شخصُ التعاقد بثمان معين مع الاحتفاظ بتعديل هذا الثمن طبقا لتغير الاسعار، مثلا می گوید این یک کیلو پرتقال را به شما فروختم به مثلا ده هزار تومان لکن احتمال دارد تا دو سه ساعت دیگر پرتقال قیمتش بالا برود، من می فروشم لکن به شرط این که اگر بالا رفت بیشتر بگیرم، ببیند این طوری

پرسش: این همان قولنامه نیست؟

آیت الله مددی: نه این یک نوع ایجاب مردد است، این بحثی که ایجاب معلق، حالا ایشان تعبیر به ایجاب معلق کرده، ما اصطلاحا در مقابل این تنجیز، من شرائط العقد تنجیز، این را ان شا الله آن جا چون ایشان یک شرحی دادند بخوانم وقت شما را می گیرم. اصلا مربوط به بحث ما هم نیست چون بحث ما فراموش نشود هیئت تالیفی ایجاب و قبول است، اصلا بحث ما فعلا این است، ایشان برداشتند ایجاب معلق را هم آوردند، این را عرض کردم در قوانین غربی هست، چون در قوانین غربی اصولا اصل در عقود رضای طرفین است، اصلا به شکل خیلی کار ندارند، ممکن است در وسط یک ایجاب معلق را هم فرض بکنند، می گوید این را می فروشم تا مثلا دو روز ببینیم اگر قیمت ها عوض نشد باشد و إلا اگر عوض شد عوضش می کنیم، تا دو روز باشد این طوری، این چنین چیزی که ایجاب منجز باشد این از نظر فقه ما مقبول نیست، این چون مرحوم شیخ بعد مسئله دیگر از شرائط عقد تنجیز را آورده، این ایجاب معلق را، چون خواستم بخوانم آماده اش هم کردم دیگر وقت شما را می گیرد که ارزشی ندارد. این بحث را ان شا الله می گذاریم برای بحث بعدی خودمان تنجیز در باب عقود که خواهد آمد.

بعد ایشان می فرماید مرحله سوم الایجاب البات، بات به تشدید یعنی قطعی، آن وقت به صورت قطعی معامله انجام می شود، ما اصطلاحا به جای بات که ایشان فرمودند به جاش می گوئیم منجز، تنجیزی، پس اول مرحله تعلیق است، مردد است، بعد از دو روز

می گوید نه این قیمت نهایی این است، به حساب ما قیمت نهایی می گوئیم، می گوید قیمت نهایی این است تغییر پیدا نمی کند، این را ایشان اسمش را گذاشته الایجاب البات، و عرض کردیم پیش ما اصولا باید تنجیز در عقد باشد.

بعد ایشان، البته ایشان در این جا خوب بود یک فصلی را قرار می دادند در شرح خود ایجاب، دیگه حالا ایشان قرار ندادند. بعد ایشان یک بحث دیگری را مطرح می کند که آن نکته ای را که من می خواهم بگویم از لابلاي این بحث در می آید، بحثی را دارد که القوة الملزمة للایجاب، اصلا چه نیرو یعنی آن عامل اساسی ای که ایجاب را الزامی می کند یا ما به اصطلاح فارسی می گوئیم که ، به اصطلاح فقهی خودمان لازم می کند، آن که منشا می شود این ایجاب لازم باشد و تخلف از او نشود چیست؟ ایشان عرض کردم سابقا هم گفتم، چون خیلی وقت است چند ماه قبل، این کتاب وسیط اصولا شرط قانون مصر است، این کتابی که دست ماست، لذا ایشان دوتا قانون مصر را بررسی کرده، یکی قانون قدیم و یکی قانون جدید، این که ایشان می گوید فی القانون القديم یا فی القانون الجديد کتاب اساسا شرح قانون مدنی مصر است، اساسش این است، لکن چون این تعبیر را بکار برده من برای تذکر، ایشان می گوید که در قانون قدیم نصٌ یُبین ما إذا كان الموجب یبقى ملزما بالبقاء علی ایجابه المدة الكافية لاقتران القبول بالایجاب، از این نکته اش به درد ما می خورد، بحثی را که مطرح کردند که ما هم داریم آن فاصله بین ایجاب و قبول است مثلا گفت کتاب را فروختم به ده هزار تومان، بلافاصله گفت نمی خواهم برگشتم، یا این اصلا رفت به شخص دیگری فروخت. هنوز زمانی که قبول را، ببینید ایجاب را انجام داده، قبول را هنوز نیامده، ببینید، اگر قبول آمد می شود عقد، عقد آمد اوفوا بالعقود می گیرد، می شود لازم، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ اگر ایجاب کرد قبول آمد می شود عقد، اگر عقد شد می شود اوفوا بالعقود، يجب الوفاء، سوال این است که ایجاب تنها آمد يجب الوفاء؟ هنوز قبول نیامده، گفت کتاب را فروختم به این قدر، اگر ایشان به جای این مطلب فهم معنای ایجاب که اصلا ایجاب یعنی چی چون عرض کردم بعضی از آقایان ما معتقدند عقد فقط ایجاب است لذا قبول دائما فضولی است، اگر کسی عقد را فقط ایجاب بخواند دیگه این بحث مطرح نمی شود پس این بحث مبنی بر این نکته است، ایشان این جور مطرح کرده، ما اصل مطلب را، الان دنبال چیز دیگری هستیم، من عرض کردم در این مسئله هیئت تالیفی در قبلش اگر یادتان باشد عرض کردم یک شرحی بدهید

.....
که حقیقت ایجاب چیست و حقیقت قبول چیست، ایشان از این راه وارد شده، اگر عقد شد یجب الوفاء، اگر ایجاب تنها هم شد یجب الوفاء؟ دقت کردید چیست؟

پرسش: بحثی که داریم ایجاب را عقد بگیریم یا نگیریم؟

آیت الله مددی: چون ایشان ایجاب را عقد نمی داند، عقد را ایشان سابقا هم گفت، عقد را توافق ارادتین می داند
پرسش: پس دو طرف هست

آیت الله مددی: صحبت این است، ایشان اراده اش را ابراز کرده، گفته فروختم، می تواند از این فروختنش برگردد؟ یعنی می تواند بگوید دست بردارد از این؟ اگر او گفت قبول کردم حق ندارد، اصلا معنای لزوم عقد معنایش این است که حق ندارد دست بردارد، حالا نه ایجاب تنها آمده قبول هنوز نیامده

پرسش: بستگی به مبنا دارد

آیت الله مددی: خب طبعا بستگی به مبنا دارد.

معلوم شد؟ یبین ما إذا كان الموجب يبقی ملزماً، حالا ما دیگه نمی خواهد عبارت بخوانیم لکن گاهی اوقات، ملزماً بالبقاء علی ایجاب المدة الكافية، این ظرف است، المدة الكافية لاقتران القبول، چون این هم ببینید، چون خود این مدت هم یک دفعه تعیین می کند، می گوید من فروختم شما تا ده دقیقه حق دارید که قبول بکنید یا نه؟ یک دفعه معین نمی کند، می گوید فروختم، آن هنوز نگفته قبول کردم ایشان گفت برگشتم، اگر گفت قبول کردم نمی تواند بگوید برگشتم

پرسش: اگر هم بگوید قبول کردم خیار مجلسش چی؟

آیت الله مددی: خیار مجلس تعبدی است، در این جا مطرح نمی کنند، این ها در قوانینشان مطرح نمی کنند، آن خیار مجلس تعبدی است.

پرسش: برای ما مهم است

آیت الله مددی: خیلی خب حالا بگذارید روی مبانی این ها اول روشن بشود، فعلا داریم مبانی آن ها را می خوانیم.

فكان القضاء، مراد از قضاء در این جا یعنی پشتیبانی قانونیش را که هر حکمی باشد اگر طرف گفت بعثتک، تا نگفته آن قبلت گفت برگشتم، فكان القضاء یذهب إلى أن للموجب أن يعدل عن ایجابہ مادام الايجاب لم یقترن بالقبول، یعنی دستگاه قضائی، اصطلاح در غربی ها قضا یعنی وقتی می خواهند بگویند پشتوانه قانونی دارد، اصطلاحا مراد از دادگستری پشتوانه یعنی اگر به قانون شکایت کرد می گوید حق داشته برگردد، مراد این است، قضاوت که می گویند، روشن شد؟

پرسش: ضمانت اجرایی

آیت الله مددی: آهان، وقتی می گویند قضا، ایشان که قاضی قاضی می گوید مرادشان ضمانت اجرائی است

پس بنابراین در قانون، آن وقت ایشان این قانون قدیمی که اینجا نقل می کند نمی دانم حالا خیلی عجیب غریب است، سال ۱۸۹۶ یعنی تقریبا ۱۲۴ سال قبل، خیلی قوانین قدیم مصر را آورده، ۱۸۹۶ عرض کنم به این که این قانونی که ایشان، بعد هم آدرس داده که خب این ها را معلوم نیست از کدام کتاب آدرس داده، به هر حال ایشان از قوانین ۱۲۴ سال قبل تا سال ۱۹۴۵، همین جور یکی یکی، سال فلان، سال فلان یکی یکی آدرس داده، خیلی هم زحمت کشیده انصافا، آدرس سال هایش را داده پس بنابراین البته به نظر ما این اصل مطلب هم در ایجاب باید مطرح بشود هم در قبول، حالا بگذارید بخوانیم بعد.

و لکنه معذلک، حالا این یک تفصیلی هم قائل شده، یذهب، ذهب إلى أن الايجاب المقرون باجل، یُلزم الموجب، موجب یعنی کسی که ایجاب است، بالبقاء علی ایجابہ طول هذه الاجل، اگر زمانش معین بود در طول آن زمان حق ندارد برگردد

سواء حدد الاجل صراحة أو ضمنا

مثلا گفت من به شما فروختم تا ده دقیقه شما فرصت قبول، بعد از یک دقیقه خودش برگشت، می گوید این نمی شود، تا مادام ده دقیقه گفته، تا ده دقیقه حق ندارد برگردد.

پرسش: تعهد است

آیت الله مددی: آهان تعهد داده،

پرسش: اجل لازم نیست عرفی باشد مثلاً بگوید

آیت الله مددی: آهان، یا عرفی باشد مثلاً به مقداری که تو این گاو را بدوشی، یک چیز عرفی باشد، این شیر را از تو خریدم تا وقتی که بدوشی، می گوید اگر عرفی بود هم اشکال ندارد، این مرادش از ضمنی این است.

و بنی هذا لا علی اساس الارادة المنفردة، نه این که چون اراده هست

بل علی اساس أن هناك عقدا، ایشان تعبیر به عقد کرد انصافاً عهد بهتر از عقد است، یک تعهدی است که داده

تم بین الموجب و الموجب له، ایشان خیلی وقت ها به جای موجب می گوید موجب له یعنی قابل و مشتری

يلزم الاول بأن لا يعدل، این یلزم باید التعهد باشد

أن لا يعدل عن ايجابه المدة المحددة

وقتی می گوید تا ده دقیقه یعنی من تا ده دقیقه از ایجاب خودم بر نمی گردم. روشن شد؟ پس اگر بخواهد در خلال این، فرض کنید

دو دقیقه بوده گفت من از ایجابم برگشتم، این خلاف تعهد خودش است

پرسش: هیچ جایی نداشتیم که الزام به تعهد لازم باشد

آیت الله مددی: می گویم چون این ها، بله ما اگر بخواهیم داشته باشیم باید همان حدیثی که یکی سنداً مشکل داشت، اوفوا بالعقود

أی بالعهود، بگوییم عقد مراد عهد است، ائمه فرمودند و یوفون بالعهد، این که به عهدش باید وفاء بکند، از این راه، اگر ما بخواهیم

برویم از این راه باید برویم

پرسش: می توانیم بگوییم؟

آیت الله مددی: مشکل است، روایتش سند روشنی ندارد.

پرسش: فرقی با صورت قبلی چیست؟ ذکر اجل نکند بگوید بعث

.....
آیت الله مددی: چون خودش گفته من ایجابم را تا ده دقیقه نگه می دارم، تعهد داده، خودش گفته.

پرسش: بدتر است، تنجیزی گفت بعث اصلا، قبلی که بدتر بود

آیت الله مددی: خب مدت معین نکرد، آن تا قبول نیامده عقد نشده

پرسش: آن این جا هم می آید

آیت الله مددی: نه تعهد داده که تا ده دقیقه من منتظرم

پرسش: تعلیقی؟

آیت الله مددی: تعلیق نیست، گفته بعث تا ده دقیقه شما می توانید قبول یعنی تا ده دقیقه قبول من نمی توانم برگردم، معنایش این

است دیگه، عرض کردم ببینید خوب دقت بکنید، ایشان می گوید لا اساس الارادة المنفردة، این طور نیست، اراده در عقود غربی ها

خیلی جا دارد، این را نمی شود انکار کرد، رضا و اراده خیلی جایگاه دارد.

بله این ها که دلیلشان اراده است، اراده فرد است

بأن لا يعدل عن ایجابیه، و قد تم هذا العقد بقبولٍ ضمنی من الموجب له، این عقد تا این جا تا ده دقیقه أو بسکوته، لأن هذا الاجل فی

مصلحته، یعنی می خواهد بگوید در حقیقت این تا ده دقیقه عقد تمام است، همین که ایشان هم نگفته عقد تمام است، اگر عقد، این

تفسیر خوب نیست، همان تعهد می گفت بهتر بود.

و ذهب القضاء ایضا إلى أن عدول الموجب عن ایجابیه فی وقت غیر مناسب، البته این اگر هست یک مشکل دیگه هست که اگر ایجاب

کرد و در وقتی که مناسب نبود برگشت ممکن است آن ترتب آثار بدهد یعنی به لحاظ این که بگوید من ضرر کردم چنین شد، تو

چرا از عقدت برگشتی.

له حقا فی التعویض علی اساس المسؤولية التقصيرية

این به لحاظ نکته عقدی نیست، اعتباری نیست، به لحاظ این که کار این از لحاظ قانون تصمیم مباشره، کار این منشا چه ضرر هایی برای آن شد، از این باب، یک اصطلاحی دارند یک دفعه قضا و دادگستری و قانون پشتوانه آن اعتبار شماس، یک دفعه دادگستری پشتوانه یعنی قضا و قانون پشتوانه کوتاهی شماس نه عنوان تعاقب، می گوید تو با این کارت به من ضربه زدی، با این کاری که کردی و بعد برگشتی، ایجاب را خراب کردی این منشا، این از آن لحاظ قابل پیگیری است، ایشان می گوید از آن لحاظ قابل پیگیری است نه به لحاظ اعتبار.

و اما الفقه

ایشان از فقه، البته ایشان همین طور که جای دیگه هم ایشان دارد تصریح دارد وقتی سنهوری کلمه فقه را می گوید بیشتر به فقه حنفی نظر است چون قانون قدیم ایشان یک جایی شرح مفصلی دارد که نحن هنا ناخذ بالمذهب الحنفی و هو المذهب الذی قصد القانون الجدید أن یستمد منه فی هذه المسئلة، و قد اختلفت الحنفیة مع الشافعیة، ایشان در بحث های فقهی که مطرح می کند این سنهوری مذهب حنفی را مطرح می کند به لحاظ این که به قول خودش قانون جدید مصری به مذهب حنفی است لکن متعارف در مصر بیشتر شافعی است، فقه شافعی است، اینی که اسم شافعی و حنفی را آورده حنفی به لحاظ حکومت عثمانی که حاکم بود چون آن ها حنفی بودند، به لحاظ حکومت عثمانی حنفی بودند اما خود مردم مصر بیشتر، اصلا شمال آفریقا مالکی خیلی زیاد دارد به خلاف عراق و ایران و اینها یا افغانستان و پاکستان که حنفی زیادتد دارد آن جاها مالکی زیادتد دارد، خود مصر، آن شافعی هم بعد مصر آمد، ساکن مصر شد.

علی ای حال مراد ایشان از فقه اما الفقه غالبا بین این دوتاست، حنفی و شافعی

فکان ایضا یقول ایضا مع القضاء یعنی با همان قانون که آمده

.....
أن الإيجاب يلزم مدة الاجل، در مدت اجل هست، لكنه كان يتقلب في تفسير هذه القوة الملزمة بين هذه النظريات الثلاث، یعنی این که چرا ایشان ملزمه و الزام دارد چرا لازم است که بعد از ایجاب به ایجابش بماند ایشان می گوید در این جهت اختلاف هست یعنی تحلیل ایشان، مثل این تحلیلی که ایشان فرمودند.

یک: نظرية الارادة المنفردة، من عرض کردم این را بیشتر برای این خواندم، این بحث بیشتر تاثیرگذار در حقیقت قبول است چون من یک اشاره ای کردم که حقیقت قبول چیست سابقا و گفتیم مرحوم آقای ایروانی یک بحثی دارد و دیگران، ان شا الله من این بحث را الان اجمالا این جا می گویم بعد تفصیلش بعد ان شا الله.

یک نظرية الارادة المنفردة، طبق این نظریه که لازم است به خاطر این که اراده منفردة یعنی این اراده ای که کرده خود این اراده بر او الزام می آورد یعنی التزام شخصی ای که آورده

دوم: نظرية العقد الضمني، مراد از نظریه عقد ضمنی همیني که من گفتم به تو فروختم ولو هنوز شما قبول نکردید تا همین که گفتم خودش ضمنا عقد است، عقد لفظیش با قبول شماست، چون شما آماده کردید خودتان را که بگویید بله، قبول کردن، همین که از من صادر شد و شما آماده، این عقد ضمنی است، دو تا عقد هست، ایشان می خواهد طبق این تفسیری که بدهد، عرض کردم خیلی از این نظریاتی که الان غربی ها گرفتند را اگر دقت بکنید ریشه در همین نظریات فقه سنی دارد، مراد از عقد ضمنی روشن شد؟ یعنی ببینید عقد که يجب الوفاء به، عقد که لازم است، این که مسلم است، شما می گوید ایجاب ایجاب تنهاست، عقد نیست، می گوید بله، تا گفتم به شما فروختم چون ما با همدیگر قرارداد بستیم، به شما گفتم این را فروختم شما هنوز هم که ساکتید و تلفظ نکردید عقد است، این سکوت شما عقد است، به گفتن من عقد حاصل می شود، نهایت مادام قبول نیامده عقد ضمنی است، قبول که آمد عقد لفظی است.
پرسش: عقد معنای مصدری است یا اسم مصدری است؟

آیت الله مددی: نه عقد این جا مرادشان اسم مصدری است، اوفوا بالعقود

پرسش: اگر اسم مصدری باشد باید ایجاب و قبول باهم باشد

آیت الله مددی: دقت بکنید، این مقدار هم که آن آقا شعور داشت، اسمش را گذاشت ضمنی، خوب دقت کردید؟ اسمش را ضمنی گذاشت، لفظیش با تلفظ است، می گوید چون مجلس مجلس عقد است باهم قبلاً صحبت کردند، مفاوضه کردند، گفت فروختم کتاب را به صد تومان، همین که گفت می خواهد بگوید این عقد پیدا شد، فرض کنید دو دقیقه گذشت، طرف گفت قبلت، یک دقیقه، این یک دقیقه ضمنی است، بعد از یک دقیقه لفظی است.

پرسش: با آن قرائن مفاوضات و این ها وابسته است

آیت الله مددی: آهان، احسنت این می خواهد این را بگوید

روشن شد؟ می گوید نکته اش این است که ایجاب تنها در این مدت عقد است، ایجاب تنها نیست، لکن عقد ضمنی، یعنی به قول ماها قرینه سیاقی، قرینه حالی، اگر گفت قبلت می شود لفظی، پس قبل از این که بگوید قبلت عقد است، بعد از ایجاب عقد است، یک نظریه این است.

و نظریه المسؤولية التقصيرية، این نظریه مسئولیت تقصیری مراد این است که اگر شما بخواهید برگردید ممکن است برای این طرف ضرر ایجاد بکند، نقضی برایش ایجاد بکند، شما ایجاب کردید برگردید از این جهت که طرف در مشکل واقع نشود شما حق برگشت ندارید، این مسؤولية تقصيرية این است

پس ایشان می گوید سه نظریه در این جا به اصطلاح ایشان در فقه سه تحلیل ارائه شده، این من تمام بحثم این بود که اصلاً بیاید نقش قبول را روشن بکند، طبق این نظریه وسط می گوید آقا هنوز هم نگفته ما یک قبول لفظی داریم یک قبول ضمنی داریم، یک قبول لفظی داریم قرینه مقالیه داریم و یک قرینه مقامیه داریم، حالیه داریم، این از این جهت است.

ایشان بعد هم متعرض قانون جدید مصر شده است، حالا ما برای نکته خودمان می خوانیم، ایشان این طور می خواند، در قانون جدید این طور است

إذا عُيِّنَ ميعادٌ للقبول التزم الموجب بالبقاء على إيجابه إلى أن ينقضي هذا الميعاد

گفت تا ده دقیقه دیگه شما، تا ده دقیقه ایشان حق رجوع ندارد، حق برگشت ندارد.

دو: این که مدت معین بشود لازم نیست از لفظ باشد

و قد يستلخص الميعاد من ظروف الحال أو من طبيعة المعاملة، مثلاً بگوید شیر این گاو را ازت خریدم این قدر، این تا بدوشد بهش

بدهد پنج دقیقه طول کشیده، نگفته تا پنج دقیقه قبول، پنج دقیقه طول کشید، دقت کردید؟ یا گفت شیر را بهت فروختم این قدر، این

پنج دقیقه از قرینه حالیه در می آید، پس یا اجل ذکر بشود یا با شواهد آن زمان در بیاید.

پرسش: اجل مال قبض و اقباض است، مال قبول گفتن که نیست، لفظ زمان نمی خواهد، این گفت فروختم و آن گفت خریدم،

آیت الله مددی: نگفته هنوز خریدم،

پرسش: همین، این اقباض در بیاورد

آیت الله مددی: ببینید اگر قبول که آمد عقد است بحث نداریم که.

پرسش: این زمان از کجا در می آید؟

آیت الله مددی: گفت شیر را فروختم من هم ایستادم، ایشان شیر می دوشد نگاه بکنم بگویم قبول کردم

پرسش: لزومی ندارد

آیت الله مددی: هنوز قبول نکردم نگفت عقد نشده که، شما می ایستید

پرسش: پس اول اجازه بدهد، قبول بکند

آیت الله مددی: اگر قبول کرد خیلی خوب، حالا قبول نکرده هنوز که

پرسش: آن وقت چطوری شیر را می دوشد؟

آیت الله مددی: بعد می گوید من قبول نکردم، این شیر را نمی خواهیم

اگر قبول کرد که عقد است، من تعجب می کنم، اگر قبول کرد که جای بحث ندارد که

پرسش: بحث این است که این شیر دوشیدن لازمه چیز عرفی نیست که ایشان باید صبر بکنند، یک وقت خودش بگوید ده دقیقه من

صبر می کنم

آیت الله مددی: این ها می خواهند بگویند عرفی است، یعنی چی لازم عرفی نیست؟ یک دفعه می گوید ده دقیقه صبر می کنم تا شیر

را بدوشم، یک دفعه می گوید من این شیر را می دوشم بهت می فروشم، من فروختم این شیر را، می گوید خیلی خب، نگفت قبول

کردم، این می دوشد می گوید نپسندیدم شیر را

پرسش: این جا می خواهیم به ایجابش برگردد نه قبولش

آیت الله مددی: ایشان در وسط شیر گفت نفروختم، می تواند برگردد یا نه؟ آن که می توانست بگوید قبول نکردم، آن هم می تواند

برگردد؟ بگوید به تو نمی فروشم.

پرسش: این که دخل و تصرف بدون رضایت می کند این شرائطش بوده

آیت الله مددی: دخل و تصرف نکرده، می خواهد شیر را بدهد، نداده که، گفت شیر را می فروشم کیلویی این قدر، این هنوز نگفته

قبول کردم، تا آمد دوشید گفت من نمی خواهم، این شیر را نمی خواهم، روشن شد چی می خواهم بگویم؟

پرسش: شما در قبول می برید، شما بیایید در ایجاب

آیت الله مددی: در ایجاب هم بر می گردد، وسط دوشیدن گفت نمی خواهم، نمی فروشم به تو.

پرسش: ایشان می خواهد استفاده بکند که زمان شیر دوشیدن یک زمان عرفی است، گفت من ده دقیقه از ایجابم بر نمی گردم، زمان

شیر دوشیدن هم یک ده دقیقه عرفا مثل این است که گفته باشد ده دقیقه،

آیت الله مددی: عرض کنم، اصولا از نظر فقه شیعه شیری که در گاو هست هنوز ندوشیده این اصلا بیعش درست نیست، بحث دیگری

است، این ها چون عرض کردم شما تفکر غربی چون بیع را تا این حد درست می دانند.

پرسش: من کاری با شرع ندارم، می خواهم بگویم که ایشان یک دفعه گفت

آیت الله مددی: این ها چون در دنیای آزاد کاری به این حرف های ما ندارند، می گویند می تواند شیری که ندوشیده بفروشد

پرسش: اشکال ندارد

آیت الله مددی: ما اشکال داریم، ما می گوییم جائز نیست، اصلا روایت داریم که نمی شود بفروشد.

پرسش: ضمیمه

آیت الله مددی: بله باید ضمیمه باشد، اصلا نمی شود بفروشد.

پرسش: من بحثم این نیست، بحثم این است که ایشان گفت من فروختم تا ده دقیقه

آیت الله مددی: اصلا بحثی که من می خواهم بکنم بحث سر فرق نیست، بحث سر همین است که آیا قبول ضمنی داریم یا نه؟ اصلا

قبول چیست؟ قبول لفظی داریم؟ قبول ضمنی، این که ایشان مطرح می کند.

پرسش: این فرضی است

آیت الله مددی: آهان، دقت کردید؟

این مثالی که من می زنم چون این ها قبول می کنند، ما که این مثال را قبول نداریم، و من هدفم این نیست که الان در این مسئله

فاصله بین ایجاب و قبول، می تواند در این فاصله از ایجابش، این بحث دیگری است، ما هدفمان چیز دیگری بود، یک دفعه خواندیم

برای ذهن باز شدن به این که مسئله حقیقت قبول چیست. آیا حقیقت قبول جوری است که باید بعد از ایجاب بشود یا قبلش هم می

شود، این خلاصه بحث ما، هیئت تالیفی دارد یا نه؟ اصل بحث ما این بود، فراموش نکنید، هیچ وقت بحث را فراموش نکنید، ما دنبال

هیئت تالیفی هستیم.

پرسش: استاد اشکال ایشان به این است که این زمان عرفی که مثال می زنید مثلا قبول نداریم یعنی فرمودید قبول زمان عرفی دارد

که باید آن مقدار را صبر بکنند

آیت الله مددی: این اصلاً می گوید آن مقدار هم لازم نیست، تا گفت فروختم گفت برگشتم، تا بگوید قبول کردم این بگوید برگشتم،

زمان عرفی هم نمی خواهد

پرسش: نگوید فروختم برگشتم

آیت الله مددی: چرا می گوید

پرسش: فروختم، یک خرده صبر بکند

آیت الله مددی: صبر نمی خواهد بکند، حالا صبر هم نمی خواهد. تا قبول است. این قبول ضمنی یک بحثی است که حقیقت قبول را

توضیح می دهد، ما قبول ضمنی داریم، می خواهیم بگوییم قبول ضمنی داریم یا نداریم، بعد از این مطلب اصلاً حقیقت قبول چیست؟

بعد از این مطلب قبول می شود مقدم بشود یا نه؟ بحث اصلی ما با شیخ این است، ما یکمی این ور آن ور رفتیم که ذهن باز بشود و

إلا اصل بحث ما این است، قبول می شود بر ایجاب مقدم بشود یا نمی شود؟ یواش یواش به این مسئله می رسیم که آیا چیزی

به نام قبول ضمنی داریم یا نه؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين